

اوضاع سیاسی و اجتماعی نهاوند در دوره فتحعلیشاه قاجار

مصطفی سوری

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۱/۳۱) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶/۱۱/۰۳)

Political and social situation of nahavand in the Period of Fath Ali Shah Qajar

Mostafa Souri

MA graduate of History, Ferdowsi University of Mashhad

Received: (2017/04/20)

Accepted: (2018/01/23)

Abstract

Nahavand a city in western Iran and is now a part of the province hamadan. Nahavand due to attractions the agricultural boom and other natural has attracted attention Qajar rulers and princes; if this became a good income accruing to them. Qajar Iran was a process that by giving states and provinces rule to princes began during Fath Ali Shah. Princes increase and their community in the capital may provide that the risks to the central government. Therefore, these princes as ruling was sent to the states and provinces. Years 50-1229H.q three of the princes were deployed in nahavand and the government took province. in neighboring provinces Nehāvānd were other princes rule. Establishment of the province was caused clashes between them in those areas, so that the social and political situation troubled in the provinces. These paper intends to review the results transfer States to Qajar princes in the province nahavand.

Keywords: Qajar princes, nahavand, Mahmud Mirza, Jahanshah Mirza, Humayun Mirza.

چکیده

نهاوند یکی از شهرهای غربی ایران و هم اکنون جزء استان همدان محسوب می‌شود. نهاوند به دلیل رونق کشاورزی و سایر جاذبه‌های طبیعی همواره مورد توجه حاکمان و شاهزادگان قاجار بود؛ چنانچه از این طریق عایدات خوبی نصیب آنها می‌گشت.

قاجاری کردن ایران جریانی بود که با واگذاری حکومت ایالات و ولایات به شاهزادگان در دوره فتحعلی‌شاه شروع شد. افزایش شاهزادگان و اجتماع آنها در پایتخت ممکن بود که خطراتی برای حکومت مرکزی ایجاد کند؛ به همین دلیل این شاهزادگان را به عنوان حاکم به سمت ایالات و ولایات روانه نمودند. بین سال‌های ۱۲۲۹-۱۲۵۰ق سه تن از این شاهزادگان در نهاوند مستقر شدند و امور حکومتی این ولایت را بر عهده گرفتند، در ولایات همجوار نهاوند نیز سایر شاهزادگان حکومت یافتند؛ استقرار آنها در این ولایات باعث درگیری‌هایی بین آنها در این مناطق گشت، به طوری که اوضاع اجتماعی و سیاسی این ولایات را آشفته نمود. این مقاله قصد دارد که چگونگی و نتایج واگذاری ایالات به شاهزادگان قاجار در ولایت نهاوند را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: شاهزادگان قاجار، نهاوند، محمود میرزا، جهان‌شاه میرزا، همایون میرزا.

۱. مقدمه

قاجارها که وارث تشکیلات دیوانی صفویان بودند برخی ویژگی‌های دیوانسالاری عصر سلجوقی را دوباره احیا کردند که از جمله می‌توان به واگذاری حکومت ایالات و ولایات به شاهزادگان اشاره کرد. این رسم که از اواسط دوره صفویه به فراموشی سپرده شده بود، با روی کار آمدن فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) از سر گرفته شد. در زمان فتحعلی‌شاه روند واگذاری حکومت ایالات و ولایات به شاهزادگان شروع شد و این همان جریانی بود که برخی مورخان از آن با عنوان «قاجاری کردن» ایران یاد کرده‌اند. در دوره ناصرالدین‌شاه، فرزندزادگان فتحعلی‌شاه هم روی کار آمدند و آنها نیز حکومت برخی ولایات را بر عهده گرفتند و به این ترتیب «حکومت خانوادگی» قاجارها بسیار وسیع‌تر گردید. شاهزادگان حاکم، در واقع حکم اقماری داشتند که به یک نقطه مرکزی متصل شده باشند؛ آنها با وجود اختلافات جدی با یکدیگر، نسبت به حکومت مرکزی تاحدی همگرایی داشتند؛ هر چند گهگاهی برخی از شاهزادگان بر سر مالیات و مسائل دیگر با حکومت مرکزی درگیر می‌شدند، به خصوص هنگام روی کار آمدن شاه جدید، مشکلاتی همچون جنگ‌های جانشینی و همراهی با شاه جدید پیش می‌آمد، زیرا هر یک از این شاهزادگان خود را شایسته سلطنت می‌دیدند.

بین سال‌های ۱۲۲۹-۱۲۵۰ق سه تن از

شاهزادگان قاجار در نیاوند مستقر شدند و امور حکومتی آن را بر عهده گرفتند. از بین این شاهزادگان، محمودمیرزا فعالیتی بیشتر داشت و همواره با حاکمان ولایات اطراف درگیر بود به طوری که از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۰ق اوضاع این مناطق دستخوش جنگ و ویرانی گشته بود.

در خصوص تاریخ نیاوند در دوره‌ای که در این مقاله به آن پرداخته شده است تاکنون مقاله و یا کتابی به چاپ نرسیده ولی در آثار تاکنون به چاپ رسیده از جمله کتاب جغرافیای تاریخی نیاوند اثر علی‌اکبر افراسیاب‌پور و کتاب نیاوند در هزاره‌های تاریخ، اثر شمس‌الدین سیدان و در فصلنامه فرهنگیان در این خصوص اشاره‌هایی شده است.

شیوه تحقیق این مقاله توصیفی است و نگارنده مراجعه به مراکز اسناد و کتاب‌های خطی موجود در کتابخانه ملک، کتابخانه آستان قدس و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و همچنین منابع دسته اول به گردآوری و تجزیه و تحلیل وقایع این دوره تاریخی پرداخته است.

در این مقاله هدف این است که نتایج و چگونگی جریان واگذاری ایالات به شاهزادگان قاجار در منطقه‌ای محدودتر به نام نیاوند در ارتباط با ولایات اطراف آن مورد بررسی قرار گیرد.

۲. محدوده کلی نیاوند

نیاوند در موقع ۴۸ درجه و ۲۴ دقیقه طول

نهاوند از سمت شمال به ملایر منتهی می‌شود و رشته کوهی مرز طبیعی بین ملایر و نهاوند است و از طرف جنوب به لرستان می‌رسد که رشته کوه بلند زاگرس مرز بین آنها است، همچنین نهاوند از سمت مشرق به بروجرد و از طرف مغرب به اسدآباد و کرمانشاهان می‌رسد (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۲: ۱۱۹-۱۲۰).

۳. حکومت محمود میرزا

محمود میرزا، فرزند پانزدهم فتحعلی‌شاه بود که در سال ۱۲۱۴ ق متولد شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۵۳۳). او از بطن مستوره بنی اسرائیلیه مازندرانی («حسینی شیرازی خاوری، ۱۳۸۰: ۹۸۷/۲) و با همایون میرزا و جهان‌شاه و احمد علی میرزا «برادر بطنی» بود (محمود میرزا، ۱۳۴۶: ۶۹۹/۲). حکومت نهاوند بین سال‌های ۱۲۳۰-۱۲۵۰ ق به دست این سه برادر اداره شد. محمود میرزا و برادرانش تحت تربیت میرزا محمدشفیع صدراعظم بودند و حکومت نهاوند در واقع طبق پیشنهاد او به محمود میرزا واگذار شد، بنابراین توضیح مختصری از ارتباط آنها در اینجا ضروری به نظر می‌رسد.

محمود میرزا تا چهارسالگی نزد مادر خود بود، سپس میرزا محمدشفیع که خواست با سرپرستی نمودن از یک شاهزاده راه امان و سلامت را از عقبات خسروانه و از مکافات شاهانه حاصل نماید که هنگام کج‌خوانی نویسنده‌گان به دعا گو نجات و در دولت خود ثباتی یابد ناچار شد که «پرستاری یکی از نوباوگان سلطنت» را بر عهده بگیرد؛ بنابراین فتحعلی‌شاه نیز به او اجازه داد که از بین چهل و

شرقی و ۲۳ دقیقه عرض شمالی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد و اختلاف ساعتش با تهران ۱۳ دقیقه و ۳۸ ثانیه است (سیدان، ۱۳۸۴: ۲۰). این شهر در طول دره‌ای در میان دو کوهستان شمالی و جنوبی قرار گرفته به نحوی که عرض این دره از ۴ تا ۱۲ کیلومتر متغیر است (افراسیاب‌پور: ۱۳۸۱: ۳).

ارتفاع نهاوند از سطح دریا ۱۶۶۷ متر است که شیب عمومی آن از سمت شمال به طرف جنوب است؛ اراضی نواحی شرقی و جنوب شرقی از تپه‌هایی تشکیل شده است که به تدریج به سمت شمال غربی از عوارض آن کاسته می‌شود. قسمت‌های جلگه‌ای بیشتر در جنوب و قسمت غربی نهاوند واقع است که به واسطه آب رودخانه‌ها زمین‌های حاصلخیزی دارد، اما در قسمت شمال و شرق به واسطه بلندی و عدم وجود رودهای پرآب، بازدهی زمین‌های کشاورزی کمتر است (سیدان، ۱۳۸۴: ۳۸).

در سال ۱۳۶۴، طبق برآوردهای آماری، وسعت نهاوند حدود ۱۳۰۲ کیلومتر بود که در این بین وسعت بخش‌های نهاوند بدین ترتیب بود: بخش خِزِل ۶۴۶ کیلومتر، دهستان علیا ۳۷۷ کیلومتر، دهستان سفلی ۴۵۲ و بخش سلگی ۱۸۲ کیلومتر، که مجموعاً ۱۶۷۰ کیلومتر می‌باشد (همان: ۲۰). نهاوند در دوره قاجار متشکل از دو بخش خزل و سلگی بود، اما وسعت آنها از آمار ارائه شده بیشتر بوده است، زیرا از دو بخش دهستان علیا و سفلی نامی برده نمی‌شود و احتمالاً این دو بخش جزء خزل و سلگی محسوب می‌شده است.

شش فرزندش یکی را انتخاب نماید، بدین ترتیب او از بین آن شاهزادگان محمود میرزا را انتخاب نمود (محمود میرزا، ۱۳۴۶: ۲/۶۹۹). محمد شفیع میرزا بعد از انتخاب محمود میرزا سرپرستی برادران دیگرش، همایون میرزا و جهان‌شاه، را هم بر عهده گرفت (محمود میرزا، بی‌تا: ۲۰۳).

محمود میرزا تا دوازده سالگی «روز را در انجام خدمت کار عارضین دولت ابد مدت و اجرای جواب مکاتیب پادشاه... مشغول بود... و شب را در تعلیم آداب و رسوم می‌گذراند» (همان: ۵۱). بنابراین او در امور حکومتی چنان مهارتی کسب نمود که در سنین نوجوانی به حکومت نهاوند نائل گردید.

منابع موجود درباره سال انتصاب او به حکومت نهاوند دو قول مختلف دارند، *اکسیر التواریخ* می‌نویسد که در سال ۱۲۳۰ ق محمود میرزا «کمند حکومت بر کنگره قصر نهاوند انداخت» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۲۰۵)؛ اما خود محمود میرزا در کتاب *گلشن محمود* ذکر می‌کند که «در سال ۱۲۲۹ ق حسب الحکم داور دوران مأمور به خدمات دادرسی گشتم قصبه نهاوند... را با مایلی‌های آن تفویض به این فقیر فرمودند» (محمود میرزا، همان: ۵۱)، اما در جایی دیگر سال ۱۲۳۰ ق را به عنوان سال حکومت خود ذکر می‌کند (محمود میرزا، بی‌تا: ۲۰۶).

حکومت نهاوند، طبق پیشنهاد محمد شفیع میرزا، به محمود میرزا واگذار شد، چنانچه محمود میرزا آن را برای خود یک غفلت تلقی کرده و می‌نویسد:
نظر به بعضی رعایت وزیر پرستار به سعی اکابر

عراق، غفلتی از برای معزی الیه دست داده حسب الاستدعای ایشان به معرض عرض خسروی درآورده حسب الامر پادشاهی مرا به قصبه نهاوند که ... بر امصار از نزاکت طعن‌ها دارد» روانه نمودند (محمود میرزا، ۱۳۴۶: ۲/۷۰۰).

بدین ترتیب محمود میرزا و برادرانش در نهاوند استقرار یافتند و تا پایان دوره فتحعلی شاه این سه برادر حکومت نهاوند را به نوبت اداره می‌کردند، چنانچه عزل یکی از آنها موجب می‌شد که برادر دیگر به حکومت نهاوند نائل گردد.

محمود میرزا تا سال ۱۲۴۱ ق حکومت نهاوند را بر عهده داشت. او ذکر می‌کند که برخی عوامل مثل «کثرت شاهزادگان و قلت مداخل مملکت» باعث گردید که حکومت نهاوند مدتی در اختیار او باشد و در واقع این مشکلات «کمک به اقامت او در بیت الاحزان نهاوند و صاحب اختیاری» او در این قصبه نمود (همان: ۷۰۰). کثرت شاهزادگان در دوره فتحعلی شاه باعث گردید که حکومت ولایات و ایالات به این شاهزادگان واگذار شود؛ این اقدام باعث می‌گردید که از اجتماع شاهزادگان در پایتخت جلوگیری شود؛ بنابراین واگذاری ولایات به شاهزادگان باعث استحکام حکومت مرکزی می‌شد. شاهزادگان نیز برای اینکه همچنان در حکومت خود پایدار بمانند، پیشکش‌های بالایی به پادشاه می‌پرداختند، چنانچه اگر در دادن پیشکش‌های مقرر شده غفلت می‌کردند دیگر رقیبان جای آنها را می‌گرفتند.

مسدود نمود» (همان). ظاهراً نهاوند در این سال‌ها اوضاع مالیاتی مناسبی نداشته است و ضابطانی که قبلاً مأمور جمع‌آوری مالیات بودند، نسبت به مردم سختگیری می‌کرده‌اند، اما راجع به اینکه اقدامات محمودمیرزا در این زمینه تا چه اندازه مؤثر بوده است چیزی از منابع موجود دریافت نمی‌شود.

در مورد عملکردهای دیگر محمودمیرزا خبر می‌رسد که او «لباس اوامر و نواهی الهی را به طراز شریعت غرا زب بزد» و آشفتگی و هرج و مرجی را که به مرور در نهاوند ریشه دوانده بود به «آب تبع جهانگشا فرو نشانید»، به طوری که در اثر اقدامات او «حاکم و محکوم مساوی... و امیر و مأمور در داددهی موازی» گشتند؛ مردم نهاوند نیز که در اثر نکبات زمان و فعالیت دوران خاطر پریشان بودند، به دلیل توجه محمودمیرزا به امور نهاوند، «در مهد امن و امان» آسودند (همان: ۱۳). بنابراین اقدامات محمودمیرزا طبق شواهد ذکر شده در دو زمینه بوده است: ۱. تنظیم امور مالیاتی؛ ۲. رسیدگی به اوضاع پریشان اجتماعی. به هر حال این سال‌ها دوره تثبیت سلسله قاجار بود و طبیعی است که اوضاع اقتصادی و اجتماعی ولایات و ایالات به تبع تحولات سیاسی که رخ داده بود تاحدی آشفته باشد؛ اقداماتی هم که محمودمیرزا به آن پرداخته بود، در واقع برای تثبیت حکومت خود او در نهاوند بود. محمودمیرزا در مدت حکمرانی خود در نهاوند به یکسری اقدامات اجتماعی و عمرانی نیز پرداخت که در حیات اجتماعی و اقتصادی نهاوند تأثیری مهم به جا نهاد.

راجع به شیوه حکومت محمودمیرزا در نهاوند، فضل‌الله خاوری که مدتی با او مصاحبت داشت می‌نویسد:

او در اجرای سیاست بسیار سفاک بود و مجرمین را در دیگ آب نهاده جسم ایشان را از جوش بیداد می‌فرسود (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۲/ ۹۸۸). از طرفی دیگر موافقین او معتقدند که هنگامی که محمودمیرزا در نهاوند حکومت یافت «در آن خطه... بهشت آئین... بساط عدل و داد چنان گسترید که آهوی سیمین با شیل شیر عرین و ضیع اللیان و... مساکین که از دهر اعتساف سلوک حاکمان جور تلخ کام بودند به شربت خوشگوار التفاتش شیرین مذاق گشتند» (خاوری کوزه‌کنانی، بی‌تا: ۱۳). جدای از حب و بغض این اشخاص برای روشن شدن درجه اعتبار این اظهارنظرها باید به عملکردهای مختلف محمودمیرزا در نهاوند پرداخته شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که حکام دوره قاجار با آن روبه‌رو بودند، جمع‌آوری و وصول به موقع مالیات بود؛ چنانچه اگر حاکمی آن را به موقع وصول نمی‌کرد و یا اختلالی در آن به وجود می‌آورد، به عزل او منجر می‌گشت. محمودمیرزا نیز اولین کار خود را با راضی نمودن «رعایا و برایی...» که از عدم انضباط ضباط سلف پریشان خاطر بودند شروع نمود؛ بنابراین «مردم به دریافت فیض خدمتش شادمان و به جمعیت خاطر متعین گردیدند، ابواب الطاف و اتصاف به روی سکان و قسطن اهالی آن ولایت برگشود و مداخل ظلم و اعتساف بر وجه وجوه مردم

تألیف کتاب روی آورد (محمودمیرزا، ۱۳۴۶: ۲/ ۷۰۰-۷۰۱) و حدود بیست و دو کتاب تألیف نمود.^۱ فضل‌الله خاوری درخصوص انتساب این کتاب‌ها را به محمودمیرزا تردید کرده و می‌نویسد که محمودمیرزا «بی‌نهایت مربی ارباب کمال بود و جمعی کثیر از اهل فن را در دربار خویش پرستاری می‌نمود اکثری از ارباب نظم و نثر را در دربار خود موجب و مرسوم می‌داد و کتب نظم و نثر از تألیف ایشان به نام خود به یادگار نهاد» (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۲/ ۹۸۷). همان‌طوری که خاوری اشاره می‌کند، محمودمیرزا با کمک این مجمع فرهنگی کتبی را تألیف می‌نمود و آنها را به نام خود ثبت می‌کرد؛ البته او شاعر بود و اشعار زیادی نیز سروده است، چنانچه در یکی از آثار خود می‌نویسد «از دفتر دانش خود افزون از چهل هزار بیت تألیف بود» و در ادامه نیز به این نکته اشاره می‌کند که «از توجه بزرگان کتاب‌ها تألیف و هر یک به نامی مرسوم تا سنه ۱۲۳۸».

همچنین چون او شاهزاده‌ای اهل شعر و ذوق بود در شکوفایی اوضاع فرهنگی نهادند مفید واقع شد و در این زمینه نیز اقداماتی انجام داد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۳-۱. دستگاه حکومتی و دیوانی

شاهزادگان حاکم در دوره قاجار، درباری همانند پادشاه ایجاد کرده بودند و در واقع دستگاه حکومتی آنها مقیاس کوچکی از دربار پادشاه بود. از ویژگی‌های دربار پادشاهان دوره قاجار این بود که عده‌ای از شاعران و هنرمندان و عالمان را در دستگاه حکومتی خود جای داده بودند و معمولاً این افراد عهده‌دار منصبی دیوانی و حکومتی هم می‌شدند. محمودمیرزا نیز با اهل علم و شعر هم‌نشینی داشت و درباریان او را یک عده شاعر و عالم تشکیل می‌دادند. این عده که در واقع یک مجمع فرهنگی بودند، امور حکومتی و دیوانی محمودمیرزا را نیز اداره می‌کردند.

۲. تعدادی از کتاب‌های محمود میرزا بدین ترتیب‌اند: تاریخ صاحب قرانی، در ذکر حسب و نسب ایل قاجار و احوال و اجداد خود و سی و هشت سال از پادشاهی فتحعلی‌شاه؛ سفینه‌المحمود، در احوال شاهزادگان و شعری معاصر او، گلشن محمود؛ تذکره السلاطین، در ذکر احوال پادشاهان؛ ضیاءالمحمود، در جمیع امراض؛ دیوان اشعار؛ منتخب‌المحمود، در احادیث نبوی؛ مخزن‌المحمود، در احوال عرفا؛ ذرر‌المحمود، در مورد قصاید و غزلیات او؛ بیان‌المحمود، در ذکر اشعار و حکایات؛ رؤیای صادق، در مورد خواب‌های فتحعلی‌شاه؛ نصیحة‌المحمود، در اندرز به پسرش مسعودمیرزا؛ سنبلستان، درباره احوال برخی زنان؛ پرورده خیال که به خواهش تاج الدوله همسر فتحعلی‌شاه نوشته شده است، نقل مجلس، در مورد احوال زنان فتحعلی‌شاه؛ مقصود جهان، در احوال طوایف لرستان؛ صاحب‌نامه؛ مبعی‌العیون، در مرثی؛ مرآت محمدی، در شرح حال رجال و زنان قاجار؛ کتاب حدیث؛ تحفه شاهی (سپهر، ۱/ ۵۳۳) و کتاب عهد حسام.

قبل از اینکه به ذکر این افراد پرداخته شود نکته‌ای راجع به یکی از کارهای این مجمع فرهنگی علاوه بر عملکردهای دیوانی آن قابل ذکر است. محمودمیرزا توضیح می‌دهد که مدت زمانی به دنبال فنون جنگاوری و سپاهیگری بوده است و از این طریق خواسته که بر دیگران فائق آید؛ ولی چون که «پنداشت این مایه را پایه نیست» به یادگیری خط و نجوم پرداخت و سپس به طب و حکمت الهی و نیز

ملاحسن نهاوندی معلم محمودمیرزا بود. او مدت‌ها در نجف و کربلا تحصیل می‌کرد و پس از فراغت از تحصیل به نهاوند آمد و به تعلیم محمودمیرزا مشغول شد (مفتون دنبلی، ۱۳۴۳: ۱/ ۷۲-۷۳). همچنین ملا محمدباقر نهاوندی در سلک معلمان او بود (همان: ۲۳۸). میرزا جعفر نهاوندی، متخلص به «ساغر» نیز معلم فرزندان محمودمیرزا بود (محمودمیرزا، بی‌تا: ۲۰۲).

میرزا ابوالحسن خان که به امید نهاوندی مشهور بود در دربار محمودمیرزا به سر می‌برد و در واقع محمودمیرزا را پرورش داد تا اینکه از «سخنوران روزگار شد» (محمودمیرزا، ۱۳۴۶: ۱/ ۱۲۶). او از طرف محمودمیرزا مأموریت یافت که نسخه‌ای از کتاب گلشن محمودی را که در مورد اولاد شاه بود، به فتحعلی شاه برساند؛ میرزا ابوالحسن خان که تخلص «نومید» داشت به پیشنهاد فتحعلی شاه آن را به «امید» تبدیل نمود (سیدان، ۱۳۸۴: ۱۷۳)؛ امید نهاوندی کتابدار محمودمیرزا بود (مفتون دنبلی، همان: ۱/ ۱۲۶).

شخصی به نام جلال‌الدین محمد که متخلص به طرفه نهاوندی بود، در دربار محمودمیرزا به طبابت اشتغال داشت؛ او در قصیده‌سرایی نیز ماهر بود (محمودمیرزا، همان: ۲۵۷-۲۵۸). جلیس نهاوندی که نام او محمود بود، در دربار محمودمیرزا «در زمره جامگی‌خواران» محسوب می‌شد؛ او خلف انیس نهاوندی بود (همان: ۱۹۰). نجف نهاوندی نیز که متخلص به آشنای نهاوندی بود، در دربار او جای داشت. آشنای نهاوندی در سرودن شعر بسیار ماهر (همان: ۱۴۲). همچنین ابوطالب، متخلص به پرتو، از

موضوع‌های متنوع کتاب‌های او شامل علم عروض و حکمت الهی و طب و احکام و نجوم و مشکلات هیأت و مراسم خط و ادای مضمون به نظم و نثر بودند (محمودمیرزا، بی‌تا: ۲۰۳)؛ بنابراین آثار محمودمیرزا توسط درباریان فرهنگی او نوشته می‌شد و سپس به نام محمودمیرزا رقم می‌خورد.

عده‌ای از درباریان محمودمیرزا از شهرهای اطراف به نهاوند دعوت شده بودند، که نام تعدادی از آنها بدین ترتیب است: آزاد کشمیری، ملاعبدالکریم شوشتری، انور شیرازی، برقی خویی، میرزا عبد الوهاب، میرزا لطف‌الله، میرزا عبدالله، منتخب یزدی، امید کرمانشاهی، رضا کلهر، جعفر کنگاوری، یوسف گرجی، قابل ایروانی، چشمه ایروانی، ملا پریشان و ملا نوروز (سیدان، ۱۳۸۴: ۲۱۸-۲۱۹).

علاوه بر افراد ذکر شده، عده‌ای از درباریان محمودمیرزا اهل نهاوند بودند که برخی مناصب دیوانی را نیز بر عهده داشتند. انیس نهاوندی از جمله این افراد بود که نام او یونس بود و از طرف محمودمیرزا «در زمره نوکران برات‌نگار و رقم‌نویس جای گزید» همچنین او شاعری توانا، با تخلص «انیس» بود (محمودمیرزا، ۱۳۴۶: ۱/ ۱۶۳-۱۶۴).

ریاست پیشخدمتان محمودمیرزا را شخصی به نام رضاقلی ایروانی بر عهده داشت؛ او اهل ذوق بود و اشعاری را هم می‌سرود و تخلصش «چشمه» بود (همان: ۲۳۳). همچنین شخصی به نام نبی در دیوان او منصب واقف حضوری داشت؛ وی اهل نهاوند بود (محمودمیرزا، بی‌تا: ۱۲).

شاعران دربار محمود میرزا محسوب می‌شد (همان: ۱۷۷). زین العابدین متخلص به حیرت که اهل نهاوند بود در دربار محمود میرزا به کار نقاشی اشتغال داشت و به قول محمود میرزا در این فن «خط بطلان به صفحه مانی» می‌کشید (همان: ۲۴۲)؛ یکی از کارهای او نقاشی از محمود میرزا است که خوشبختانه باقی مانده است.

لسان الملك سپهر، مؤلف ناسخ التواریخ، و فضل الله شیرازی خاوری، مؤلف تاریخ ذوالقرنین، از مورخان مشهور دوره قاجار بودند که چند سالی در دربار محمود میرزا حضور داشتند. لسان الملك به دعوت محمود میرزا به نهاوند آمد و مدتی به تعلیم این شاهزاده پرداخت. سپهر به پاس قدردانی از او دیوان محمودة التصاید را به نام او کرد؛ محمود میرزا نیز به لسان الملك تخلص سپهر داد. لسان الملك بعد از اینکه محمود میرزا در سال ۱۲۴۱ق به حکومت لرستان رسید، با او به لرستان رفت و در جنگی که بین محمود میرزا و حاکم بروجرد رخ داد، نقش مهمی ایفا نمود؛ هنگامی نیز که محمود میرزا در سال ۱۲۴۴ق مجدداً حاکم نهاوند شد همراه او به نهاوند آمد و در جنگی که بین محمود میرزا و حاکم لرستان رخ داد توانست طرفین را راضی به صلح نماید (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲).

فضل الله حسینی شیرازی خاوری از بدو کودکی با محمود همراه بود. او بین سال‌های ۱۲۳۸-۱۳۴۲ق در دربار محمود میرزا و همایون میرزا منصب مباشری داشت. اما بعد از مدتی که در نهاوند بود با

این شاهزادگان اختلاف پیدا کرد و در این میان همایون میرزا و محمود میرزا قصد جان او را کردند و او نیز چاره‌ای جز فرار ندید و به دربار فتحعلی شاه پناهنده شد (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۹۸۷-۹۸۸). تعدادی از علما و مجتهدین نیز در دربار محمود میرزا حضور داشتند که میرزا ابوالقاسم نهاوندی، آقاسید حسین نهاوندی و علی مراد نهاوندی، هندسه‌دان و ریاضیدان، از آن جمله‌اند (محمود میرزا، بی‌تا: ۱۹۶-۱۹۷).

محمود میرزا برخی از شاهزادگان را نیز که اهل شعر بودند، در دربار خود سرپرستی می‌نمود؛ چنانچه خود او می‌نویسد که «غلام‌نوازی و سرپرستی نواب جهان‌شاه میرزا ... با دو ملک‌زاده دیگر» به او واگذار شد (همان: ۲۰۷). جهان‌شاه میرزا از طرف محمود میرزا تخلص «جهان» گرفته بود (محمود میرزا، ۱۳۴۶: ۴۱ / ۱). همچنین همایون میرزا برادر دیگر او نیز در دربار او قرار داشت و تخلص «حشمت» را از محمود میرزا گرفته بود (همان: ۳۹). احمد علی میرزا که فرزند دهم فتحعلی شاه بود، در دربار او به سر می‌برد (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۹۹۰ / ۲). محمد خان قاجار، فرزند مهدی‌قلی خان دولوی سردار، نیز مدتی در دربار او زندگی می‌کرد (همان: ۱۰۱۴). محمد باقرخان متخلص به «مریخ» که مادرش گوهر تاج خانم، دختر علی‌مردان خان بود در دربار او به تعلیم و تربیت اشتغال داشت و مادر او بعد از فوت پدرش به عقد محمود میرزا درآمد (حسینی شیرازی

و بدین ترتیب «سعی در ساختن عمارات خوب و قصور مرغوب و حوض‌های نیکو نمود» و با «بضاعت مزجات» و به قول خود او در مدت اندکی کارهایی کرد که دیگران «در طی هزار سال» آن را انجام می‌دادند (محمودمیرزا، ۱۳۴۶: ۲/ ۷۰۰-۷۰۱). او بدین منظور «معماران و مهندسان مشهور» و «حجاران و نجاران و نقاشان» مورد نیاز را از شهرهای اطراف به نهاوند دعوت نمود و در طی ده سال «چندان قصور خالی از قصور و ایوان قوی بنیان سرب به فلک کشید که هر یک غیرت قصور سبع شداد و حیرت حریم ارم ذات عماد گردید» (خاوری کوزه‌کنانی، بی تا: ۲۱-۲۲).

یکی از اقدامات مهم محمودمیرزا در نهاوند احداث بازار و تیمچه و کاروانسرا بود. هم اکنون یکی از میدان‌های اصلی نهاوند که در واقع بازار اصلی شهر نیز محسوب می‌شود، «میدان قیصریه» است. این میدان را محمودمیرزا بنا نمود و اطراف آن را «دکاکین ساخته که غالب کسبه نهاوند در آنجا کسب می‌نمایند... سایر اهل نهاوند هم در شهر دکاکین و مستغلات دارند اما دکاکین معتبر همان جنب قیصریه است» (روزنامه/یران، ۱۳۱۱: ۳۲۴۴). این مجموعه در طی دوره قاجار، ملک شخصی اولاد محمودمیرزا بود، چنانچه در سال ۱۳۱۱ق محمدزمان میرزا، پسر محمودمیرزا، مالک این بازار و میدان بود (همان). همچنین سه کاروانسرای مهم در نهاوند وجود داشت که یکی از آنها به دستور محمودمیرزا ساخته شده و موسوم به «قیصریه شاهزاده محمود»

بدین ترتیب محمودمیرزا درباری متشکل از شاعران و عالمان ایجاد نمود که این اقدام در حیات فرهنگی نهاوند مؤثر واقع شد. البته شاهزادگان دوره قاجار چنین دربارهایی را برای رقابت با دیگر شاهزادگان درست می‌کردند و سعی آنها این بود که تا آنجا که می‌توانند درباری مشابه دربار پادشاه تشکیل دهند و همین اقدامات باعث می‌شد که هزینه‌های زیادی در راه این هدف صرف گردد. اما از طرف دیگر باعث رونق در ادبیات گردید هر چند که محتوای آنها بر مدح و ستایش از شاهزادگان حاکم بود.

۲-۳. اقدامات عمرانی و اجتماعی محمودمیرزا

محمودمیرزا در مدت حکمرانی در نهاوند، طی سال‌های ۱۲۳۰-۱۲۴۱ق به یک‌سری اقدامات اجتماعی و عمرانی دست زد که در حیات اجتماعی نهاوند در دوره قاجار و حتی تا سال‌های اخیر تأثیر بسیاری نهاد. برخی از این عملکردها مربوط به بافت قصبه نهاوند می‌شد و برخی نیز در وضعیت اجتماعی و اقتصادی این خطه مؤثر واقع شد.

محمودمیرزا به نهاوند علاقه خاصی داشت، چنانچه انگیزه خود را از این عملکردها چنین بیان می‌کند که چون:

آثار گِل کاری را این مرز و بوم لایق بلکه در اعتدال آب و هوا از بسیار امصار و اکثر اقطار به نظر من بهتر است بنای عمارت در آن ملک نهادم

بود (همان).

مبرات... و نشاط باقیات صالحات» بود که «سلسله

ارادت» او را به حرکت درآورد. او در وسط نهاوند

مسجدی بنا نمود که آقا محمود، از نوادگان وحید

بهبهانی در آنجا به اقامه نماز می‌پرداخت (خاوری

کوزه‌کنانی، بی‌تا: ۳۵-۳۶). همچنین مسجدی دیگر به نام

مسجد «چهل ستون» یا مسجد «مقام محمود» نزدیک

مسجد جامع و در کنار میدان قیصریه بنا نمود، کتیبه

سر در آن بدین صورت بود «این بنای محمود در

زمان مسعود به حکم همایون شاهنشاه زاده اعظم

اعلم محمود میرزای معظم به اتمام رسید، سنه

۱۲۳۹ق». همچنین کتیبه دیگر آن بدین مضمون بود

«حسب‌الحکم شاهزاده عادل عالم محمود میرزا، این

مسجد مسمی به مقام محمود به اتمام رسید، ۱۲۳۹ق»

(روزنامه/ایران، ۱۳۱: ۳۲۴۴) محمود میرزا مبلغ دوهزار

تومان برای احداث این مسجد هزینه نمود

(اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۰۵).

محمود میرزا چند بقعه متبرکه را نیز تعمیر کرد

که از آن جمله تعمیر قبور محمد و علی از نوادگان

امام هفتم (ع) بود و بر روی بقعه آنها این اشعار را

درج نمودند:

در زمان دولت جم‌حشمت کسری لقا

شه همایون آنکه فرّ خسروی دادش خدا

گشت معمور این همایون بقعه جنت‌نشان

یافت تعمیر این مبارک روضه عالی بنا

(روزنامه/ایران، ۱۳۱۱: ۳۲۴۴)

هم‌اکنون این امام‌زادگان با نام «شاهزاده محمد

و علی» در نهاوند مشهورند که لقب «شاهزاده»

محمود میرزا تیمچه‌ای موسوم به «تیمچه

همایون» در کنار مسجد «مقام محمود» بنا نموده بود

و در اطراف آن تیمچه دکان‌های فراوان و راسته

بازارهایی ایجاد کرد که «مشمول بر سقفات پوشیده و

محتوی بر حجرات استوار مستعد [بود] که اهالی

[نهاوند] احتیاج خود را به بیع و شراء در آن محل»

انجام می‌دادند (خاوری کوزه‌کنانی، بی‌تا: ۲۸). هم‌اکنون

نیز این راسته بازارها موجود هستند، هرچند که

احتمال دارد که تجدید بنا شده باشند اما با همان

شکل یعنی با سقف پوشیده پا برجا هستند و یکی از

مهم‌ترین مکان‌های داد و ستد مردم محسوب

می‌شود.

اقدامات مذکور در حیات اجتماعی و اقتصادی

نهاوند مؤثر واقع شد، زیرا اقتصاد مردم نهاوند عمدتاً

مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود و خصوصیت این

نوع اقتصاد رساندن محصول مازاد بر نیاز به بازار و

فروش آنها بود، بنابراین این بازارها موجب می‌شد

که خرید و فروش مردم شکل منسجم‌تری به خود

بگیرد. همچنین این اقدامات باعث شد که اصنافی

که در نهاوند فعالیت می‌نمودند در این بازارها

تشکیلات منظم‌تری برای خود پی‌ریزی نمایند.

اقدامات دیگر محمود میرزا شامل احداث

مدرسه و مسجد و تعمیر بقاع متبرکه بود که در

حیات فرهنگی و اجتماعی نهاوند مؤثر بود. انگیزه

محمود میرزا از این کارها «شوق افعال خیرات و

۱۳۸۰: ۱/۲ (۱۱۱۱) اما این مدرسه در سال ۱۳۱۱ق، به دلیل نداشتن موقوفه رو به ویرانی نهاد (روزنامه ایران، ۱۳۱۱: ۳۲۴۴).

محمودمیرزا یکسری عمارت نیز در نهاوند بنا نمود که در بافت قصبه نهاوند مؤثر واقع شد. قلعه روئین دز یکی از بناهای باستانی نهاوند بود که سابقه آن به دوره ساسانیان برمی گردد و در جنگ فتح الفتوح در سال ۲۱ق از آن نام برده شده است. این قلعه در وسط نهاوند قرار داشت و خانه‌های اهالی نهاوند در اطراف آن شکل گرفته بود، نام روئین دز را هم فتحعلی شاه به این قلعه داده بود (محمودمیرزا، بی تا: ۵۳)؛ در دوره قاجار از این قلعه به عنوان دارالحکومه و ساخلو استفاده می شد.

محمودمیرزا در طی هشت سال این قلعه را تعمیر نمود و به همین منظور، نود هزار کارگر «به خرج سرکاران حسابی» و مبلغ چهل هزار تومان صرف آن کرد (محمودمیرزا، بی تا: ۲۰۸). مبلغ مذکور تقریباً مالیات یکسال نهاوند محسوب می شد، زیرا در سال ۱۳۰۹ق مالیات نهاوند حدود سی هزار تومان بود؛ همچنین تعداد کارگران، اگر بر تعداد روزها تقسیم شوند، حدود سی نفر در روز در طی هشت سال در بازسازی این قلعه کار می کردند؛ بنابراین، در این سالها احتمالاً قلعه مذکور آسیب زیادی دیده بود که این چنین هزینه‌های گزافی برای آن خرج نمودند. این قلعه از لحاظ باستانی دارای اهمیت است و اکنون نیز فقط تلی از خاک از آن باقی مانده است، بنابراین لازم می آید که برخی ویژگی‌های آن

احتمالاً یادگاری از شاهزاده محمودمیرزا بوده است که سعی می نمود با تقریب به این مراکز متبرکه، مقبولیتی برای خود در بین مردم کسب نماید.

محمودمیرزا، همچنین بارگاه «بدیع الزمان» را که در سه فرسنگی شرق نهاوند است، تعمیر و مبلغ هزار تومان صرف آن نمود (خاوری کوزه‌کنانی، بی تا: ۳۶). همچنین او برای شیخ ابوالعباس نهاوندی که از عرفای قرن چهارم هجری است بقعه‌ای بنا کرد که کتیبه‌اش که شعری از ملاحسن معلم است، سال ۱۲۳۲ق را نشان می دهد:

کرد مر این بقعه را شاهی بنا

که جهان چون او ندیده بازلی

زد رقم از بهر تاریخش حسن

شد زیارتگاه هر اهل دلی

کتیبه دیگر آن، سال ۱۲۳۶ق را نشان می دهد که

احتمالاً سال تعمیر مجدد آن است:

جواب آمد از آن مهین اوستاد

به محمود آن لوح محفوظ باد

(سیدان، ۱۳۸۴: ۴۸ و ۴۹).

محمودمیرزا مدرسه‌ای به نام «مدرسه محمودی» ساخت که بعد از مسجد مقام محمود، قرار داشت و بعد از آنکه «زینت تمام یافت منزل فضلالی دانشور گشت، آن روضه میمون زان سپس به حلیه آبادی در آمد مستقر محصلین» گردید (خاوری کوزه‌کنانی، بی تا: ۲۶-۲۷)، محمودمیرزا این مدرسه را برای پسرش سیاوش میرزا ساخت و «مدرسین متبحر معین نمود، کتب آداب و علوم در دامن استعدادش نهاد» (خاوری،

که در منابع خطی به آن اشاره شده است، در اینجا ذکر شود:

این قلعه دارای «قصور متعدده و بروج مشیده» بوده که هرکدام از آنها در دوره قاجار نامی داشته است، «سوده اول برج همایون و دویم برج جهان‌بین و سیم برج شوکت و در طرف شرقی دو برج حصار فلک البروج محیط گشته که هریک به مدت طویل سمت انجام پذیرفته و حلیه تعمیر یافته» و عمارات آن بدین تفصیل بودند: «عمارات دارالسلام، عمارت قصرشرف، عمارت قصر گوهر، عمارت درال سکوت، عمارت فراموش‌خانه، خلوات متعدده و مشتقات متنوعه از حمام و برکه و نمازخانه و ینابیع و دریاچه و باغچه‌های گلکاری» (خاوری کوزه‌کنانی، بی‌تا: ۲۳)، همچنین دیواره و «بارۀ آن از سنگ رخام و گرد روئین دز دیواری ده زرع و انبارهای متعددی که مربوط به غذا و سایر اجناس بوده و قصرهای آن آئینه‌کاری» بوده است (محمودمیرزا، بی‌تا: ۲۰۷).

محمودمیرزا، مجموعه‌ای به نام باغ شاه و خانه‌های بسیار و «خلوات متعدده» نیز در نهاوند، احداث کرد و هر یک را به نام یکی از شاهزادگانی که در نهاوند زندگی می‌کردند، نام‌گذاری نمود (خاوری کوزه‌کنانی، بی‌تا: ۳۴)، همچنین بیش از صد هزار نهال درخت در این مجموعه کاشت و عمارتی بزرگ در وسط آن باغ به نام «روضه خاقان» بنا نمود و ده‌هزار تومان صرف احداث آن کرد (محمودمیرزا،

بی‌تا: ۲۰۸). در این عمارت نیز بناهای زیادی وجود داشت که از آن جمله «کاخ همایون» بود و خود کاخ همایون شامل این عمارات می‌شد: قصر مسعود که به نام مسعودمیرزا، پسر محمودمیرزا بود، عمارت گلشن احمد که به اسم احمد علی میرزا، برادر محمودمیرزا بود، خلوت خاص، حمام چشمه شوکت، گلستان جهان به نام جهان‌شاه میرزا، حصن همایون به نام همایون میرزا (خاوری کوزه‌کنانی، بی‌تا: ۳۴-۳۵). کاخ همایون در سال ۱۳۳۶ ق بنا شد و ماده تاریخ آن طبق شعر زیر است:

خامه بنگاشت به تاریخ بنایش که بود

یارب این کاخ همایون ز همایون محمود

(محمودمیرزا، ۱۳۴۶: ۱/ ۹۰).

نخجیرگاه نیز از بناهایی بود که محمودمیرزا احداث کرد و در طرف غربی نهاوند، نزدیک به بخش خزل بود (خاوری کوزه‌کنانی، بی‌تا: ۳۷). باغ وصال، بین راه نهاوند و بروجرد واقع بود که آن هم توسط محمودمیرزا، احداث شد و جایگاه ملاقات او با حسام‌السلطنه، حاکم بروجرد بود (همان: ۳۶).

محمودمیرزا بعد از ذکر این اقدامات می‌گوید که همه این بناها «جمله به قانون شریعت متصرف و امید تا یوم حساب پایدار بماند». بنابراین، اگر او در زمین و املاک مردم نهاوند، دخل و تصرف کرده بود با این بهانه که با قانون شریعت آنها را گرفته است، سعی می‌کرد که به این اقدام خود صورت دینی و شرعی بدهد (محمودمیرزا، بی‌تا: ۲۰۱).

۴. جهانشاه میرزا، نایب الحکومه نهاوند

جهانشاه میرزا، پسر سی و سوم فتحعلی شاه و برادر محمودمیرزا بود؛ او در سال ۱۲۲۴ق متولد شد و نه فرزند داشت^۱. حکومت نهاوند، در واقع تا سال ۱۲۴۱ق در دست محمودمیرزا بود؛ اما محمودمیرزا، جهانشاه میرزا را به عنوان نایب خود در نهاوند انتخاب نمود و خودش به اموری دیگر پرداخت؛ چنانچه در این مورد می نویسد که «عشرت جملگی و حکومت ملکی را به ضیاء دیدگان، جهانشاه میرزا واگذاشته خود ملتمس آستان بوسی خاقان شدم، به کل از ریاست نهاوند استعفا و انشاءالله به جا خواهد بود» (محمودمیرزا، بی تا: ۲۱۰). تاریخ این واقعه مشخص نیست و در منابع موجود سال آن ذکر نشده است. اما محمودمیرزا در یکی از آثار خود می نویسد که در سال ۱۲۳۶ق هنگامی که فتحعلی شاه برای فتح «هری و اورگنج و باج ستانی خیوه و بخارا و گوشمالی متمردین طوس» حرکت نمود به محمودمیرزا اجازه داد که در رکاب او باشد؛ بنابراین محمودمیرزا «عنان عزیمت خاکبوس آن آستان از کف داده در اول ماه شعبان... از قصبه نهاوند که در هنگام وی به علت تنظیم امورات هم رکابان که نفس الامر پرورده این نیازمند هستند از فیض آن آستان محروم... عزیمت به سوی دارالخلافه طهران» نمود (محمودمیرزا، بی تا: ۳۰).

بنابراین طبق این بیان تا این اندازه اطلاع در

دست است که در شعبان سال ۱۲۳۶ق محمودمیرزا برای پیوستن به اردوی پادشاه از نهاوند خارج شده است؛ البته این جمله کمی نارسا به نظر می رسد و احتمالاً منظور از جمله ای که به «تنظیم امورات» توسط «نفس الامر پرورده» محمودمیرزا اشاره می کند، جهانشاه میرزا است. در خبری دیگر که در بالا ذکر شد محمودمیرزا اشاره می کند که بعد از اینکه نهاوند را به جهانشاه میرزا واگذار نمود «ملتمس آستان بوسی خاقان» گردید. همچنین محمودمیرزا اشاره می کند که چون «خو کرده خوان کرم شهریاری بودم چشم از حکومت آن ملک برستم در بعضی از سنوات همان سه ماه تموز از فیض اردوی کیوان پوی محروم» (محمودمیرزا، بی تا: ۵۳). بنابراین طبق شواهدی که ارائه شد بین واگذاری نهاوند به جهانشاه میرزا و پیوستن به اردوی پادشاه ارتباط وجود دارد و همان طوری که ذکر گردید این اقدام در اواخر سال ۱۲۳۶ق رخ داد؛ اما در جمله بالا محمودمیرزا اشاره می کند که در طی مدتی که جهانشاه حاکم نهاوند بوده سه ماه از برخی از این سال ها را از «فیض اردوی کیوان پوی» پادشاه محروم بوده است که احتمال دارد او این مدت را در نهاوند به سر می برده ولی امور حکومتی را جهانشاه اداره می کرده است.

واگذاری حکومت نهاوند به جهانشاه میرزا توسط محمودمیرزا ظاهراً دلایل دیگری غیر از اشتیاق محمودمیرزا به پیوستن به اردوی پادشاه داشته است؛ زیرا که او در شرح حال خود می نویسد

۱. جهانشاه میرزا پنج پسر و چهار دختر داشت، پسران او عبارت بودند از: عادلشاه میرزا، جهاندار میرزا، قنبر میرزا، فاضل شاه، محمدحسین میرزا (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۴۴).

که بعد از اینکه در نهاوند به اموری همچون ساختن ابنیه پرداخت و سپس به تألیف کتاب‌های مفید متمایل شد اثر و فایده‌های در این کارها ندید؛ پس «پای بیهوده پویی به دامن دامن قناعت کشیده از عرض تمام کمالات که خذلان بود چشم پوشیده... و ولایت نهاوند را به کهنتر برادر خود ... واگذاشته کناری» جست و در ادامه می‌گوید که «آشنا را حال این پس وای بر بیگانگان» (محمودمیرزا، ۱۳۴۶: ۷۰۲/۲)؛ بنابراین یکی از دلایل مهم کناره جستن محمودمیرزا از حکومت نهاوند طبق این گفته خستگی او از امور حکومتی بوده است؛ جمله پایانی نیز تلویحاً اشاره می‌کند به اینکه، این قضیه دلایل مهم‌تری نیز داشته است اما راجع به این دلایل طبق منابع موجود نمی‌توان بیشتر از این سخن گفت.

جهانشاه میرزا تا سال ۱۲۴۰ق اداره امور نهاوند را بر عهده داشت، زیرا که محمودمیرزا در کتاب *سفیة المحمود* که در سال ۱۲۴۰ق نگاشته شده است اشاره می‌کند که در این سال «صاحب اختیار نهاوند جهانشاه است» (همان: ۱۰).

محمودمیرزا در مدتی که جهانشاه میرزا امور نهاوند را اداره می‌کرد افرادی را برای انجام امور دیوانی او تعیین نمود؛ جهانشاه در سال ۱۲۳۶ق حدود دوازده سال داشت بنابراین محمودمیرزا، ابوالحسن خان امید را به عنوان وزیر او انتخاب کرد (محمودمیرزا، بی‌تا: ۸). در دوره قاجار به دو دلیل برای حاکمی، وزیر تعیین می‌کردند که یکی از این دلایل

این بود که حاکم مورد نظر، سن کمی داشته باشد و جهانشاه نیز به علت اینکه در سنین نوجوانی به سر می‌برد پس برای او وزیری تعیین نمودند؛ این وزیر به امور مالی و دیوانی رسیدگی می‌کرد. همچنین جلال‌الدین محمد، متخلص به «طرفه» در دربار او طیب بود (همان: ۱۳). ملا مهرعلی نیز به امر محمودمیرزا عهده‌دار تعلیم جهانشاه بود و بدین جهت به «معلم» ملقب گشته بود (سیدان، همان: ۲۰۶). محمدشفیع میرزا که در واقع سرپرست دوران کودکی محمودمیرزا بود از «ملازمان جهانشاه میرزا محسوب» می‌شد (محمودمیرزا، بی‌تا: ۱۲). تراب خان نهاوندی نیز از جمله «جامگی خواران نواب جهانشاه» بود (همان: ۱۲).

بنابراین جهانشاه میرزا بین سال‌های ۱۲۳۶-۱۲۴۰ق نیابت حکومت نهاوند را از طرف محمودمیرزا برعهده داشت. در سال ۱۲۴۱ق محمودمیرزا از حکومت نهاوند عزل شد و همایون میرزا عهده‌دار حکومت نهاوند شد و جهانشاه میرزا نیز به خدمت همایون میرزا درآمد تا اینکه در سال ۱۲۵۰ق همراه همایون میرزا به طهران رفت و در سال ۱۲۵۱ق در طهران درگذشت (همان).

یکی از وقایع زمان حکومت جهانشاه میرزا اقامت فتحعلی‌شاه در نهاوند بود؛ این واقعه بدین صورت بود که به دنبال جنگ‌های قاجاریان با عثمانی طی سال‌های ۱۲۳۶-۱۲۳۸ق و پیروزی‌های عباس میرزا و محمدعلی دولت‌شاه که در سال ۱۲۳۷ق

درگذشت، نظر فتحعلی شاه این بود:

هنگام فرصت و گزک است، عقاب رایت ظفر ... به عزم استخلاص ولایت بغداد بال فیروزی گشاید، شاید به این وسیله سعادت زیارت مشاهد مطهره عتبات عالیات نیز رخ نماید (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۲/ ۵۶۶).

لازم به ذکر است که نهاوند یکی از اقامتگاه‌ها و مسیرهای زائران عتبات بود و زائران در روستایی به نام وسج اقامت می‌گزیدند (روزنامه/یران، ۱۳۱۱: ۳۲۷۶).

فتحعلی شاه ابتدا چند تن از حاکمان نواحی غربی ایران را با لشکرهای مربوط به خودشان مأمور گرفتن بغداد و شهر زور کرد و سه دسته از ایشان از کردستان و کرمانشاهان رهسپار شدند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۲/ ۲۰۴). فتحعلی شاه فرمان داد که محمدحسین میرزا، حاکم عراقین، به سمت بغداد حرکت نماید و امیر محمدقاسم هم به او بپیوندد. عبدالله میرزا، حاکم خمسه، نیز مأمور تسخیر شهر زور گردید و فتحعلی شاه نیز از چمن سلطانیه بدان سو روانه شد (سپهر، همان: ۱/ ۳۳۹). اما ناگهان بیماری وبا به اردوی آنها سرایت نمود و اردوی مزبور متفرق شد و هر دسته‌ای رو به دیاری نهاد. در این بین «موکب اعلی از دامنه الوند نهضت آرا روزی چند که عبارت از ایام عاشورا است در قصبه نهاوند بهشت مانند اقامت آرا گردید... و آن ذات کامل الصفات آسیبی ندید»؛ همچنین

امیرمعظم الهیارخان دولوی قاجار که به تبریز رفته بود «با جمعیت ابواب جمعی برگزیده در بلده نهاوند از شرف بساطبوسی اعتبار کامل یافت» (حسینی شیرازی

خاوری، همان: ۲/ ۵۶۸). بدین ترتیب نهاوند تبدیل به محل تجمع لشکریان متفرق شده فتحعلی شاه و سرداران او گردید. همان طوری که ذکر شد، نهاوند از لحاظ جغرافیایی این اهمیت را داشت که در مسیر عتبات واقع شده بود و بنابراین فتحعلی شاه در برگشت از این جنگ نافرجام در نهاوند اقامت گزید.

۵. حکمرانی همایون میرزا

همایون میرزا، پسر شانزدهم فتحعلی شاه بود که در سال ۱۲۱۶ق متولد شد. او در اشعار خود «حشمت» تخلص می‌کرد؛ همایون میرزا بیست فرزند داشت^۱. پسر اول او محمدشفیع میرزا نام داشت که مادرش دختر محمدشفیع صدر اعظم بود؛ بر روی سنگ قبر مادر او این جمله درج شده است «مریم خانم، صبیحه محمد شفیع میرزا و همسر شاهزاده همایون»^۲ همایون میرزا مثل سایر برادرانش «در دبستان صدارت مآب میرزا محمد شفیع» تربیت یافت (محمودمیرزا: ۱۳۴۶: ۱/ ۳۹). همچنین مدتی فضل الله خاوری «اسیر سر پنجه تربیت او بود» ولی خاوری می‌گوید که «به جز مهملات حرفی دیگر از وی» نمی‌شنود و همایون میرزا در کسب کمالات کاری نمی‌کرد (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۲/ ۹۸۸).

۱. ناسخ التواریخ فرزندان ذکور او را که یازده نفر بودند بدین ترتیب ذکر می‌کند: محمدشفیع میرزا، اکبر میرزا، جوانبخت میرزا، محمدرحیم میرزا، سلطان سیامک میرزا، ابولفیض میرزا، نجفقلی میرزا، ابونصرالدین میرزا، حسن میرزا، حسین میرزا، نورالدهر میرزا (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۳۴).

می‌باشد؛ زیرا که فتحعلی‌شاه بود که حکومت نهاوند را به همایون میرزا واگذار نمود؛ اما میرزا معصوم خاوری طوری قضیه را نقل می‌کند که گویا محمودمیرزا، حاکم نهاوند و لرستان بوده است و به دلیل اینکه خود او به لرستان رفته پس نهاوند را به برادر خود واگذار نموده است.

۶. فضل‌الله شیرازی خاوری، وزیر همایون میرزا

فضل‌الله شیرازی از علما و سادات شیراز بود. او مدتی در دربار حسینعلی‌میرزا، حاکم فارس، به سر می‌برد و از او تخلص «خاوری» گرفت؛ خاوری سپس به طهران آمد و به میرزا محمدشفیع پیوست و بعد از فوت محمدشفیع میرزا، خاوری «حسب الامر همایون به منصب وزارت شاهزاده همایون میرزا که پرورده تربیت صدر اعظم و داماد ... و وارث مایملک او» بود، تعیین گشت؛ همچنین علاوه بر منصب مذکور، او در دربار فتحعلی‌شاه به شغل نامه‌نگاری مشغول بود (مفتون دنبلی، ۱۳۴۳: ۱/ ۷۸-۷۹). همان طوری که قبلاً ذکر شد خاوری مدتی با محمودمیرزا مصاحبت داشت ولی بعد از چندی که در دربار همایون میرزا منصب وزارت داشت با این دو شاهزاده اختلاف پیدا کرد؛ مشخص نیست که اختلاف آنها بر سر چه مسئله‌ای بوده است، اما خاوری می‌گوید که محمودمیرزا که در این ایام در لرستان به سر می‌برد «در خیالات من انگشت می‌نهاد و از فرط خود پسندی سخنان حساسی به سمع او مقبول نمی‌افتاد» و کار خاوری به جایی رسید که این دو شاهزاده دو بار قصد جان او را کردند (حسینی شیرازی خاوری، ۱۳۸۰: ۲/ ۹۸۷).

در سال ۱۲۴۱ق محمودمیرزا که حکومت نهاوند را داشت به فرمان فتحعلی‌شاه، حاکم لرستان شد و همایون میرزا نیز به عنوان حاکم نهاوند انتخاب شد (سپهر، همان: ۱/ ۳۶۴)؛ اما معصوم خاوری اشاره می‌کند که محمودمیرزا در سال ۱۲۴۰ق حکومت لرستان «به انضمام ولایت و مضافات نهاوند» را بر عهده گرفت (خاوری کوزه‌کنانی، ۱۳۸۰: ۳۷۹) و سپس محمودمیرزا، همایون میرزا را احضار نمود و «مهام نظام مملکت نهاوند را به کف کفایت» او نهاد (همان: ۳۸-۳۹). تاریخ منتظم ناصری سال ۱۲۴۱ق را سال به حکومت رسیدن همایون میرزا ذکر می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳/ ۱۵۶۹). روضه الصفا نیز همین سال را می‌آورد (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۴/ ۷۸۳۳). همچنین فرمانی از فتحعلی‌شاه، خطاب به محمودمیرزا موجود است که از منابع مذکور معتبرتر به نظر می‌رسد؛ در این فرمان، سال انتصاب همایون میرزا به حکومت نهاوند سال ۱۲۴۱ق ذکر شده است (سیدان، ۱۳۸۴: ۳۹۵)، در این فرمان، فتحعلی‌شاه به محمودمیرزا می‌نویسد که دیگر به فکر حکومت نهاوند نباشد و دیگر نگوید «نهاوندی داشتیم گرفتند، دادند به همایون میرزا» (همان). بنابراین مؤلف مهر خاوری در دو نکته اشتباه کرده است، اول در تاریخ واگذاری نهاوند به همایون میرزا و دیگر اینکه او می‌نویسد که محمودمیرزا حکومت نهاوند را به همایون میرزا واگذار کرده است که این گفته طبق فرمانی که از آن سخن رفت اشتباه

۷. نهاوند در جنگ اول شاهزادگان

از حوادث دوران همایون میرزا که نهاوند نیز از آن متأثر گردید جنگ بین محمود میرزا و محمدتقی میرزا حسام السلطنه، حاکم بروجرد، بود. سال ۱۲۴۱ق که محمود میرزا، طبق فرمان فتحعلی شاه، حاکم لرستان شد عده‌ای از اهالی لرستان نزد فتحعلی شاه رفتند و نگرانی خود را از حکومت محمود میرزا به عرض او رساندند؛ بنابراین فتحعلی شاه در فرمان مذکور به محمود میرزا نصیحت کرد که «در بند مداخل ... نباشد ... و بداند که با استظهار رعیت نهاوند نمی‌تواند ۵۰ تا ۶۰ هزار» لرستانی را سرکوب نماید (سیدان، ۱۳۷۹: ۳۹۵). از ظاهر امر چنین برمی‌آید که محمود میرزا قصد داشته است در لرستان دست به اقداماتی بزند، چنانچه در این فرمان نیز اشاره می‌شود که محمود میرزا به پشتیبانی مردم نهاوند نمی‌تواند که با مردم لرستان درگیر شود و از حوادث آینده معلوم می‌شود که نگرانی مردم لرستان به‌جا و درست بوده است و محمود میرزا با حاکم بروجرد درگیر شد. بهانه جنگ بدین صورت به‌دست آمد که در سال ۱۲۴۲ق بین دو قبیله ساکی و سگوند از طوایف لرستان درگیری رخ داد و قبیله سگوند که در اراضی «هرو» که با خاک بروجرد پیوسته بود ساکن بودند به حسام السلطنه پناهنده شدند و او را به تصرف هرو تحریض نمودند. قبیله ساکی نیز چون تحت حمایت محمود میرزا بودند به محمود میرزا شکایت نمودند و این مسئله باعث

خاوری راجع به شیوه حکومت همایون میرزا در نهاوند می‌نویسد که «چندی حکومت نهاوند با او بود و در سلوک با رعیت ید بیضا می‌نمود» (همان: ۹۸۹). او از دوران وزارت خود در دربار همایون میرزا به تلخی یاد می‌کند و می‌گوید که «ماه عمر گران‌مایه‌ام را آن حق‌شناسان بر باد غارت دادند» (همان: ۱/ ۶۱۴). بالاخره اختلاف آنها به جایی رسید که همایون میرزا او را در قلعه حکومتی نهاوند (روئین‌دز) به مدت هفت ماه حبس نمود (همان: ۶۹۸). در این بین جهان‌شاه میرزا در نهاوند حضور داشت؛ ظاهراً روابط او با خاوری بهتر از برادرانش بود و هنگامی که خاوری، زندانی بود جهان‌شاه او را آزاد کرد و وابستگان او را بدون اطلاع کسی برای او از نهاوند خارج نمود. خاوری قبل از اینکه جهان‌شاه با متعلقان او از نهاوند خارج شود به روستای آورزمان ملایر رفت و در آنجا سه روز را نزد هادی‌خان ترکمان سپری نمود و جهان‌شاه میرزا نیز وابستگان و اموال او را در آنجا به او رسانید (همان: ۱/ ۶۹۸). در این موقع فتحعلی شاه برای زیارت به قم آمده بود پس خاوری وقت را مغتنم شمرد و به قم شتافت و حوادثی را که برای او رخ داده بود به عرض پادشاه رسانید (سپهر، همان: ۱/ ۴۱۷) بنابراین فتحعلی شاه او را به طهران روانه کرد. خاوری همان‌طوری که خودش اشاره می‌کند مدت سه سال در نهاوند منصب مباشری داشته است (خاوری، ۱۳۸۰: ۱/ ۶۹۸).

حسام‌السلطنه پردازد، ولی مردم نهاوند نیز ظاهراً به او کمکی نکردند و محمود میرزا نتوانست به خواسته‌های خود برسد. در این میان نیز همکاری برادران محمود میرزا در جنگ با حاکمان دیگر قابل تأمل است. جنگ بین شاهزادگان بخش مهمی از تاریخ سیاسی نهاوند و شهرهای اطراف آن مثل لرستان و ملایر و بروجرد را در دوره فتحعلی‌شاه تشکیل می‌دهد. یکی از دلایل این جنگ‌ها اجتماع شاهزادگانی بود که در این شهرها حکومت می‌کردند و هرکدام به فکر تفوق بر دیگری بودند. فتحعلی‌شاه نیز با عزل و نصب شاهزادگان متخاصم این حوادث را کنترل می‌کرد.

حوادث مذکور اگر ادامه پیدا می‌کرد، به ضعف حکومت مرکزی منجر می‌شد، زیرا جنگ این شاهزادگان مصادف با جنگ‌های ایران و روس بود، چنانچه در سال ۱۲۴۳ق قلعۀ عباس‌آباد از دست ایران خارج شد و در جنگ گچلر نیز ایران شکست خورد و در این موقع لشکر ایران با کمبود نیرو روبه‌رو بود؛ فتحعلی‌شاه نیز در این هنگام برای محافظت از قلعۀ اردبیل درخواست نیرو کرده بود، بنابراین ششصد نفر از «جانبازان نهاوند را با دویست تفنگچی نائینی» از نهاوند و نائین به اردبیل فرستادند (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۸۴). در همین سال نیز عباس میرزا که ظاهراً برای کنترل اوضاع مغشوش غرب ایران به همدان آمده بود، با شاهزادگان حاکم این مناطق، یعنی همایون میرزا، حسام‌السلطنه و

رویاریبی محمود میرزا با حسام‌السلطنه شد. اما لسان‌الملک سپهر که در این ایام در لرستان بود بین آنها صلح برقرار نمود؛ ولی دیری نپایید که جنگ بین آنها دوباره آغاز شد و حسام‌السلطنه از قبایل لر، چهارده هزار نفر جمع کرد و به سوی لرستان روانه شد. محمود میرزا نیز همراه با جهان‌شاه میرزا که در این ایام در نهاوند به سر می‌برد برای جنگ با حسام‌السلطنه آماده شد و جهان‌شاه میرزا فرماندهی لشکر محمود میرزا را بر عهده گرفت ولی از حسام‌السلطنه شکست خورد و حسام‌السلطنه نیز به سمت خرم‌آباد حرکت نمود و محمود میرزا را در قلعه خرم‌آباد محاصره کرد (سپهر، همان: ۱/ ۴۰۹-۴۱۰).

در قلعه فقط آذوقه ده روز بود؛ بنابراین محمود میرزا قلعه را به همایون میرزا، حاکم نهاوند، که به یاری برادر خود آمده بود واگذار نمود و خودش با صد نفر سوار برای جمع‌آوری نیرو به نهاوند رفت؛ اما موفق به انجام این امر نشد. همایون میرزا و شیخعلی میرزا، حاکم ملایر که از قلعه خرم‌آباد محافظت می‌کردند بعد از دو روز آن را به حسام‌السلطنه واگذار نمودند و از سوی فتحعلی‌شاه نیز منشور حکومت لرستان را به نام حسام‌السلطنه صادر کردند. محمود میرزا نیز بعد از این ماجرا به طهران رفت و همایون میرزا هم روانه نهاوند شد (همان: ۴۱۱).

محمود میرزا قصد داشت از موقعیت قبلی خود استفاده کند و به پشتیبانی مردم نهاوند به جنگ با

قبیله ساکی و سگوند به جنگ با یکدیگر پرداختند که به عزل محمود میرزا از حکومت لرستان انجامید. در سال ۱۲۴۴ق که محمود میرزا به حکومت نهاوند منصوب شد، برخی از مردم لرستان که از حسام السلطنه وحشت داشتند نزد محمود میرزا آمدند و او را به تصرف لرستان تحریک نمودند. محمود میرزا نیز که با حسام السلطنه دشمنی قبلی داشت برای جنگ با او به جمع‌آوری لشکر پرداخت (سپهر، همان: ۱/ ۴۳۳).

حسام السلطنه از قبایل باجلان، بیراوند، سگوند و بختیاری لشکری بزرگ فراهم نمود و تا نزدیکی نهاوند پیش آمد؛ محمود میرزا نیز از نهاوند و سواره خزل و طایفه حسونند لشکری آماده کرد و فرماندهی آنها را به جهانشاه میرزا واگذار نمود ولی همانند جنگ اول، جهانشاه میرزا از حسام السلطنه شکست خورد و به طرف نهاوند گریخت (سرداراسعد، ۱۳۷۶: ۴۱۵). محمود میرزا نیز در نهاوند به وسیله حسام السلطنه محاصره شد. فتحعلی شاه هنگامی که از جنگ مجدد این دو شاهزاده آگاه شد دوباره همایون میرزا را به حکومت نهاوند منصوب نمود و محمود میرزا را به دارالخلافه فراخواند. اما بعد از اینکه همایون میرزا به نهاوند رسید محمود میرزا از رفتن به دارالخلافه امتناع نمود (سپهر، همان: ۱/ ۴۳۳). این اقدام محمود میرزا به این دلیل بود که او می‌دانست که اگر دوباره از حکومت نهاوند عزل شود حکومت او در نهاوند، دیگر منتفی خواهد شد؛ بنابراین سعی نمود «در این ماطله و تسویف

شیخعلی میرزا (حاکم ملایر) دیدار نمود (همان: ۱۱۹).

۷. حکومت مجدد محمود میرزا

محمود میرزا بعد از اینکه از حکومت لرستان در سال ۱۲۴۲ق معزول گردید، مجدداً در سال ۱۲۴۴ق به عنوان حاکم نهاوند انتخاب شد و شاهزاده همایون میرزا نیز که تا این هنگام حاکم نهاوند بود، به طهران رفت (سپهر: همان: ۱/ ۴۳۳). جهانگیر میرزا هنگامی که حاکم ولایات ایران را در سال ۱۲۴۳ق ذکر می‌نماید، محمود میرزا را در این سال به عنوان حاکم نهاوند معرفی می‌کند (جهانگیر میرزا، همان: ۸۵)؛ اما همچنان که ذکر شد همایون میرزا تا سال ۱۲۴۳ق حاکم نهاوند بود و طبق خبر *نسخ التواریخ*، محمود میرزا در سال ۱۲۴۴ق به عنوان حاکم نهاوند انتخاب شد؛ بنابراین خبر جهانگیر میرزا اشتباه می‌باشد و احتمالاً جابه‌جایی‌های مکرر در بین حاکمان نهاوند، جهانگیر میرزا را دچار اشتباه نموده است. لسان‌الملک نیز که مدتی بود که با محمود میرزا همراه شده بود در این سال با او به نهاوند آمد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲) و در جنگی که مجدداً بین محمود میرزا و حاکم لرستان رخ داد، نقش مهمی ایفا نمود.

۸. منازعه محمود میرزا با حاکم لرستان (جنگ دوم

شاهزادگان)

همان‌گونه که ذکر شد، در سال ۱۲۴۲ق محمود میرزا و حسام السلطنه به بهانه درگیری دو

۹. محمود میرزا و درگیری با علمای نهاوند

محمود میرزا با اینکه شاهزاده‌ای ادیب و شاعر بود جاه‌طلبی خاصی داشت؛ چنانچه «با وجود خویش احدی را در روزگار موجود نمی‌شمرد» (حسینی شیرازی خاوری، ۱۳۸۰: ۲/ ۹۸۷). اگرچه دوران وی از لحاظ فرهنگی و ساختن ابنیه و عمارات باشکوه از سایر حاکمان نهاوند در دوره قاجار ممتاز بود، اما این اقدامات در حکومت‌های استبدادی همچون شاهزاده محمود، همیشه دستاویزی بوده است تا صدای هر معترضی را در نطفه خفه نمایند و به بهانه‌های واهی هر کاری را برای رسیدن به مطامع خود انجام دهند.

جنگ‌های محمود میرزا با حسام‌السلطنه در سال‌های ۱۲۴۲ق و ۱۲۴۴ق به پریشانی اوضاع سیاسی و اجتماعی نهاوند و لرستان منجر گشته بود. یکی از نتایج جنگ سال ۱۲۴۴ق قتل مهدی مولوی و نابینا کردن ابوالحسن خان امید بود که هر دو از بزرگان نهاوند محسوب می‌شدند؛ دلیل این اقدام محمود میرزا چاره‌جویی این بزرگان برای آسودگی مردم از جنگ‌های پیاپی محمود میرزا بود.

مهدی مولوی در سلک روحانیون معتبر نهاوند بود؛ پسر او نصرالله مولوی در عصر ناصری موقعیت ممتازی داشت، محمد نیز پسر نصرالله مولوی بود که چهار فرزند داشت که تا چند سال پیش در قید حیات بودند (سیدان، ۱۳۸۴: ۶۶۴). ابوالحسن خان امید نیز متولد سال ۱۲۱۰ق بود و در سنین جوانی به خدمت محمود میرزا درآمد (همان: ۱۷۱)؛ امید اشعار

روی دل امنای دولت را با خویش کند و در حکومت نهاوند منشوری نو به دست آرد اما در این ملاحظه به بی‌فرمانی نام برآورد» و فتحعلی‌شاه فرمان داد تا حسام‌السلطنه و شیخ‌علی میرزا او را «طوعاً او کره‌ها» به طهران روانه کنند (همان: ۴۳۳). محمود میرزا در قلعه روئین‌دز که به دستور او با هزینه زیادی تعمیر شده بود، سنگر گرفت. همایون میرزا نیز در یکی از خانه‌های نهاوند منتظر ماند تا تکلیفش مشخص شود. حسام‌السلطنه و شیخ‌علی میرزا در برابر قلعه روئین‌دز سنگر بستند و شروع به شلیک گلوله توپ و تفنگ کردند (همان: ۴۴۴). لسان‌الملک سپهر که در نهاوند حضور داشت، به محمود میرزا توصیه نمود که از این اقدامات دست بردارد؛ ولی محمود میرزا در ابتدا راضی نشد اما بالاخره او را راضی نمود که از قلعه بیرون بیاید و با حسام‌السلطنه صلح نماید. محمود میرزا بعد از این حوادث همراه با سپهر به بروجرد رهسپار شد (همان).

محاصره قلعه روئین توسط حسام‌السلطنه حدود چهار ماه طول کشید (همان) و در این مدت واضح است که چه فشاری بر مردم نهاوند وارد آمد زیرا لشکریان متخصصی که در نهاوند بودند به آذوقه و غذا احتیاج داشتند و این اقلام را مردم نهاوند باید تهیه می‌کردند؛ شاهد این مدعا اعتراض‌های مردمی و چاره‌جویی آنها برای خلاصی از این وضعیت بود که در قسمت بعدی به آن پرداخته می‌شود.

امید اظهار می‌دارد که: چشم اگر مستی کند از کاسه بیرونش کنم و سپس مولوی ادامه می‌دهد که: جان اگر مستی کند یکبارہ معدومش کنم؛ بنابراین محمود میرزا نیز آنها را به همان صورت مجازات می‌کند (سیدان، همان: ۱۷۵). شاید در نقل شفاهی این قضیه کمی اغراق شده باشد و چنین گفتگویی واقعیت نداشته باشد، اما مسئله مهم فقط مجازات این دو شخص است که موجب نفرت مردم نهاوند از محمود میرزا شده است.

خاوری در مورد قتل مولوی می‌نویسد که محمود میرزا، محمد مهدی مولوی مشهور به مولوی را «به ظهور اندک جرمی از... میان برداشت» (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۱/ ۹۸۸). مولوی را در محلی که به «مقام عبرت» مشهور بود اعدام نمودند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۵۰). ظاهراً محمود میرزا بعد از کشتن مولوی از این عمل پشیمان شده بود؛ ولی دو روز جسد او را در قلعه روئین دز نگاه داشت و بعد «به اقبج و جهی بیرون شهر در سر قبرستان نهادند تا اهالی شهر شفاعت کردند و او را به دخمه نهادند، بعد حمل به عتبات عالیات کردند» (روزنامه/ایران، ۱۳۱۱: ۳۲۹۲).

محمود میرزا سعی کرد که قتل مولوی را توجیه نماید و آن را به مسائل کلی کشور ربط دهد چنانچه او در کتاب عهد حسام می‌نویسد که قبل از کشته شدن گریبایدوف به فتوای میرزا مسیح همه علمای ایران آشوب به پا کردند؛ چنانچه سید مراد در بروجرد برحسام السلطنه شورش کرد و کار او به

زیادی در مدح محمود میرزا سروده است (محمود میرزا، ۱۳۴۶: ۱/ ۱۲۸).

این واقعه بدین صورت بود که هنگامی که محاصره محمود میرزا در قلعه روئین دز در نهاوند حدود چهار ماه طول کشید مردم نهاوند که از ظلم و ستم محمود میرزا خسته شده و متحمل ضررهای زیادی گشته بودند به بزرگان نهاوند از جمله مهدی مولوی و ابوالحسن خان امید و میرزا فضل الله، التجا بردند و از آنها خواستند که جهت رفع ظلم و ستم محمود میرزا کاری انجام دهند. اشخاص مذکور نیز نامه‌ای به حسام السلطنه نوشتند و از او خواستند که مردم نهاوند را از ظلم محمود میرزا نجات دهد، ولی نامه آنها فاش شد و به دست محمود میرزا افتاد (سپهر، همان: ۱/ ۲۵۰). این گفته‌ها به نقل از آقای ماشاء الله سمیع است که آن را از پدر خود، ملارحمن، که شاهد عینی این واقعه بوده برای مؤلف کتاب نهاوند در آئینه فرهنگ بیان کرده است. اظهارات این شخص را ناسخ‌التواریخ تأیید می‌کند ولی فقط از مهدی مولوی نام می‌برد و در این مورد می‌نویسد که مولوی «نامه‌ای از داخل شهر به محمد تقی حسام السلطنه می‌نویسد و اسراری را از محمود میرزا فاش می‌نماید و اتفاقاً به دست محمود میرزا می‌افتد» (سپهر، همان: ۱/ ۲۵۰). محمود میرزا بعد از اینکه نامه مذکور فاش شد آن دو را به قلعه روئین دز فراخواند و بدون اینکه از افشای نامه سخنی بگوید به مولوی و امید می‌گوید که اگر کسی به ولی نعمت خود خیانت کند باید چه حکمی را درباره او اجرا نمود و

سوار و تفنگ رسید، میرزا مسیح نیز در طهران آشوب کرد، محمدابراهیم کرباسی که امام جمعه اصفهان بود دست به اغتشاش زد و حاج محمد مهدی نهاوندی که «در بلده نهاوند در سلک ملا بود و مردود علما در طریق تصوف و مطرود عرفا» دچار خودبینی شده و در زمان «حسام السلطنه غوغا کرد به طریقی که توهمش شده بود که مرا بیچاره یافته آنچه خواهد تواند کرد و پند عارفانه و نصیحت مشفقانه سر نداد به همین جهت ... بندی محکم بر گردن او گذاشته او را از تعب فساد و شرارت باز داشته تسلیم جان کرد» (سیدان، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۸).

محمودمیرزا در گفته‌های مذکور به جنگ خانمان سوز خود با حسام السلطنه اشاره‌ای نمی‌کند و قتل مولوی را به مسائل دیگر فرافکنی می‌نماید؛ او همانند همه سیاستمدارانی که مخالفان را با انگ‌های رایج زمان خود طرد می‌کنند، به مولوی انگ صوفیگری نیز می‌زند و به گمان خود قضیه را فیصله می‌دهد.

به دنبال این حادثه یکی از علمای نهاوند به نام آقا محمود، نوه وحید بهبهانی که به دعوت همایون‌میرزا به نهاوند آمده بود، در اعتراض به قتل مولوی و فجایع مذکور، نهاوند را ترک نمود و به قم رفت (دوانی، ۱۳۷۸: ۶). فتحعلی‌شاه که در این سال‌ها سیاست حمایت از علما را در پیش گرفته بود، هنگامی که خبر قتل مولوی به او رسید «برآشفست و محمودمیرزا را از حکومت نهاوند معزل کرد»؛ دلیل عزل او این بود که بدون «اجازه خاقان مغفور و

به واسطه یک سوءظنی» محمودمیرزا، مولوی را به قتل رسانده و جسد او را در ملاء عام نگاه داشته بود (روزنامه/یران، ۱۳۱۱: ۳۲۹۲). در جریان جنگ او با حسام السلطنه، فتحعلی‌شاه بیشتر به خاطر این مسئله، فرمان عزل او را صادر نمود.

محمودمیرزا از سال ۱۲۴۱ق با حاکمان شهرهای اطراف نهاوند پیوسته درگیر بود، جنگ‌های او باعث ناامنی در این مناطق شده و برای حکومت مرکزی مشکل ایجاد نموده بود؛ بنابراین فتحعلی‌شاه نیز از فرصت استفاده کرد و محمودمیرزا را به بهانه قتل مولوی از حکومت نهاوند عزل نمود. روزنامه/یران می‌نویسد:

بعد از چندی امرای دربار شفاعت از محمودمیرزا کرده او را مجدداً به حکومت نهاوند روانه نمودند» (همان).

این خبر طبق شواهدی که در قسمت بعد ارائه می‌شود، اشتباه است زیرا منابع موجود بعد از عزل محمودمیرزا مکرراً از حکومت همایون میرزا در نهاوند خبر می‌دهند؛ همچنین بنا بر گزارش تذکره محمدشاهی که در سال ۱۲۴۹ق نگاشته شده محمودمیرزا در این تاریخ در طهران به سر می‌برده است، در این تذکره اشاره شده است که «محمودمیرزا ملک‌زاده ایست ... که بیشتر اوقاتش مصروف اشعار و انشاء دیوانی می‌شود ... چند سال حاکم نهاوند بود و حال در دارالخلافه طهران به سر می‌برد» (بهمن میرزا: بی‌تا: ۱۰۰). در سال ۱۲۵۱ق محمودمیرزا با عده

نهاوند را هم تحت الشعاع قرار داد جنگ بین حسام السلطنه، حاکم بروجرد و محمدحسین میرزا حشمت الدوله، حاکم کرمانشاهان بود که در سال ۱۲۴۵ق رخ داد. نهاوند به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مسقط الرأس شهرهای کرمانشاه، لرستان، ملایر، بروجرد و همدان قرار دارد، به همین دلیل تحت تأثیر تحولات این مناطق واقع می‌شد.

در سال ۱۲۴۵ق فتحعلی شاه، حشمت الدوله را به درخواست مردم کرمانشاهان، به حکومت آنجا منصوب نمود. لرستانی‌ها که از ظلم حسام السلطنه خسته شده بودند خواستار حکومت حشمت الدوله در لرستان شدند. حشمت الدوله نیز که اوضاع را اینچنین دید عازم لرستان گردید و قلعه خرم‌آباد را متصرف شد. حسام السلطنه نیز با لشکری از طوایف بختیاری، باجلان و بیراوند به کرمانشاهان حمله نمود اما قبل از حرکت خود همایون میرزا را به بهانه مصالحه نزد حشمت الدوله فرستاد که با این حيله او را سرگرم سازد و از طرف دیگر به کرمانشاهان و سپس خرم‌آباد حمله نماید؛ حشمت الدوله نیز که حيله او را دریافته بود همایون میرزا را دستگیر و روانه کرمانشاهان کرد (حسینی شیرازی خاوری، ۱۳۸۰: ۲/ ۷۶۱). شیخ الملوک میرزا، حاکم ملایر و تویسرکان، متحد حشمت الدوله بود. شیخ الملوک میرزا به بروجرد رفت و آنجا را محاصره نمود و آب و نان را بر روی مردم بروجرد بست؛ حسام السلطنه نیز از «پیش روی محمدحسین میرزا برخاسته به عزم رزم شیخ الملوک میرزا روانه بروجرد

دیگری از شاهزادگان، دستگیر و در اردبیل زندانی شد (سپهر، همان: ۱/ ۶۴۹)، بنابراین محمود میرزا در سال ۱۲۴۴ق برای همیشه از حکومت نهاوند معزول شد.

۱۰. دومین مرحله حکومت همایون میرزا

بعد از عزل محمود میرزا، همایون میرزا حاکم نهاوند گردید. همایون میرزا بعد از حوادثی که در نهاوند واقع شد برای ظاهرسازی مجالس ترحیمی به خاطر مهدی مولوی برگزار نمود و همچنین برای دلجویی از ابوالحسن امید به خانه او رفت (سیدان، ۱۳۸۴: ۱۷۷). سید احمد دیوان بیگی واقعه قتل را به همایون میرزا نسبت می‌دهد؛ اما طبق شواهدی که در قسمت قبل ارائه گردید او همایون میرزا را با محمود میرزا اشتباه نموده است (دیوان بیگی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۷۲).

همایون میرزا بعد از فوت فتحعلی شاه و روی کار آمدن محمد شاه همچنان حکومت نهاوند را برعهده داشت، چنانچه عبدالله خان امین الدوله که بعد از فوت فتحعلی شاه نامه‌ای به حسینعلی میرزا نوشته و او را به گرفتن سلطنت تحریک نموده بود از همایون میرزا به عنوان حاکم نهاوند یاد می‌کند (سپهر، همان: ۲/ ۵۹۴-۵۹۵).

۱۱. همایون میرزا و جنگ حاکمان لرستان و

کرمانشاهان

از حوادث دوران حکومت همایون میرزا که

گردید و به ایلغار از نهند» گذشت (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۳۵). حسام‌السلطنه به شیخ‌الملوک میرزا حمله کرد و سپاهیان او را متفرق نمود؛ از طرف دیگر حشمت‌الدوله که بعد از حرکت حسام‌السلطنه از خاوه و تخلیه آنجا به لرستان آمده بود، لرستان را کاملاً متصرف شد و حاکم لرستان نیز کلید قلعه خرم‌آباد را به او داد (همان: ۱۳۶). زمانی که حسام‌السلطنه برای باز پس‌گیری قلعه آمد، از حشمت‌الدوله شکست خورد و متواری گشت، فتحعلی‌شاه نیز چند نفر را فرستاد که او را روانه کرمانشاه کنند (همان: ۱۳۷-۱۳۸).

جنگ بین این شاهزادگان همچنان ادامه یافت و مجدداً جنگی در سال ۱۲۴۷ق بین آنها رخ داد که نهند نیز از اثرات آن بی‌نصیب نماند. بعد از جنگ نخست، کارداران دولت حکم کردند که بعد از آنکه حشمت‌الدوله، خوزستان و لرستان را تحت اختیار گرفت باید ضرری را که حسام‌السلطنه بر سر واگذاری این دو منطقه به حشمت‌الدوله متحمل شده است از خزانه حشمت‌الدوله جبران نمایند و بدین منظور «سجلی از وی گرفته» به حسام‌السلطنه دادند ولی هنگامی که موقع وصول آن رسید حشمت‌الدوله از دادن وجوه مذکور امتناع کرد؛ پس حسام‌السلطنه نیز قصد تصرف خوزستان و لرستان را نمود و پسرش ابوالفتح میرزا از بختیاری و خود نیز از طوایف باجلان و بیراوند لشکری فراهم نمود و آهنگ خرم‌آباد کرد (سپهر، همان: ۱/ ۴۶۲).

حشمت‌الدوله نیز پنج هزار نیرو از لرستان و کرمانشاهان جمع نمود و رو به بروجرد نهاد و سپس چند روزی را «در حوالی چشمه گاماسب از سراب‌های نهند نشست و همایون میرزا به علت صدمه‌ای که در جنگ قبلی در سال ۱۲۴۵ق متحمل شده بود، کمر همت بر دادن سیورسات و ادای تعارف بست» (حسینی شیرازی خاوری، همان: ۲/ ۸۱۱). بدین ترتیب هزینه این کشمکش‌ها به صورت مالیات سیورسات بر مردم نهند تحمیل شد و همایون میرزا می‌بایست این هزینه را از مردم وصول نماید. جنگ بین این شاهزادگان نیز به شکست حسام‌السلطنه انجامید و غلامحسین خان از طرف فتحعلی‌شاه برای برقراری آرامش به مناطق مذکور فرستاده شد (سپهر، همان: ۱/ ۴۶۴۹).

بدین ترتیب جنگ بین شاهزادگان متخاصمی که از سال ۱۲۴۰ق به طور مدام بین نهند، لرستان، بروجرد و کرمانشاهان رخ می‌داد باعث گردید که اوضاع اجتماعی و سیاسی این مناطق دستخوش خرابی و ویرانی گردد. اوضاع نهند نیز در سال‌های ۱۲۴۰-۱۲۳۰ق برخلاف سال‌های ۱۲۴۰-۱۲۳۰ بسیار پریشان بود، چنانچه حاکمان نهند یا در جنگ‌ها حضور مستقیم داشتند و یا می‌بایست به تهیه سیورسات و هزینه جنگ‌های مذکور پردازند؛ بنابراین این جنگ‌ها غیر از اینکه مردم این مناطق را دچار تشویش و پریشانی کرد نتیجه دیگری به بار نیاورد.

فتحعلی‌شاه در این حوادث نقش پدرسالارانه‌ای

جنگ‌های خانگی داشت که به جای اتحاد در مقابل تجاوز دشمن خارجی، در تضعیف حکومت مرکزی می‌کوشیدند.

بدین ترتیب واگذاری ایالات و ولایات به شاهزادگان از یک سو باعث گردید که سلسله قاجار تاحدی تثبیت یابد، زیرا که اولاً اکثر شاهزادگان تاحدی نسبت به پادشاه مطیع بودند و از سوی دیگر با گماردن این شاهزادگان به حکومت مناطق مختلف، معضل فراوانی شاهزادگان و اجتماع آنها در دارالخلافه تاحدی رفع گردد؛ شاهزادگان نیز به گرفتن ایالات و ولایات با دادن پیشکش‌های گزاف به پادشاه، سرگرم بودند و نسبت به حکومت مرکزی تابع بودند. از سوی دیگر هریک از این شاهزادگان خود را برای سلطنت لایق و شایسته می‌دید و در واقع این قابلیت در هر کدام از آنها به درجات مختلفی وجود داشت. در دوره فتحعلی‌شاه، بین پادشاه و شاهزادگان حاکم حالت پدرسالارانه‌ای برقرار بود و این شاهزادگان نسبت به مرکز همگرا بودند، اما بین خود آنها اختلافات جدی وجود داشت؛ چنانچه در مورد شاهزادگان حاکم در نیاوند و ولایات اطراف این اختلافات موجب برخی درگیری‌ها گردید؛ در عین حال نیز فراوانی شاهزادگان و کمی مداخل و درآمدهای کشور، پادشاه را مجبور می‌نمود که آنها را به حکومت ایالات و ولایات منصوب نماید.

ایفا می‌نمود؛ او با عزل و نصب مکرر حاکمان، حالت وابستگی آنها را به حکومت مرکزی کنترل می‌کرد؛ بنابراین حکومت قاجارها شاید مصداق یک حکومت «پدرسالارانه» باشد؛ در واقع رئیس ایل قاجار تبدیل به پادشاه شده بود و فرزندان او سایر امور را اداره می‌کردند؛ شاهزادگان حاکم در ایالات و ولایات نیز به صورت اقماری به حکومت مرکزی متصل شده بودند که اکثر آنها حالت همگرایی خود را با پادشاه حفظ می‌نمودند اما بین این شاهزادگان در دوره فتحعلی‌شاه واگرایی و اختلافات جدی وجود داشت، چنانچه ادامه این کشمکش‌ها می‌توانست حکومت مرکزی را تضعیف نماید.

۱۲. نتیجه

هم‌زمان با روی کار آمدن فتحعلی‌شاه، روند «قاجاری نمودن» ایران با گماردن شاهزادگان به حکومت ایالات و ولایات آغاز شد و در حد فاصل سال‌های ۱۲۲۹-۱۳۵۰ق سه شاهزاده قاجاری، حکومت نیاوند را عهده‌دار شدند؛ نیاوند تا سال ۱۲۴۰ق از آرامش نسبی برخوردار بود اما از آن به بعد جنگ شاهزادگان حاکم در ولایات با یکدیگر در گرفت و هر سه شاهزاده قاجار به صورت هماهنگ بر سر توسعه قلمرو با دیگر حاکمان ولایات همجوار به کشمکش پرداختند که این امر آشفتگی سیاسی و اجتماعی نیاوند را در پی داشت؛ فتحعلی‌شاه که تا سال ۱۲۴۳ق درگیر جنگ‌های ایران و روس بود، با عزل و نصب حاکمان این مناطق سعی در کنترل

منابع

- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰). *اکسیر التواریخ*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران:؟؟.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۱). *جغرافیای تاریخی نهاوند*. تهران: نشر زهیر.
- بهمن میرزا (بی‌تا). *تذکره محمدشاهی*. کتابخانه ملک. نسخه خطی. شماره ۴۳۱۷.
- حسینی شیرازی خاوری، میرزا فضل الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین* (جلد اول: نامه خاقان، جلد دوم: رساله صاحبقران). تصحیح ناصر افشارفر. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی شیرازی خاوری، میرزا فضل الله (بی‌تا). *تذکره خاوری*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: نشر زنگان.
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷). *تاریخ نو*. تصحیح عباس اقبال. تهران: علمی.
- خاوری کوزه کنانی، میرزا معصوم (بی‌تا). *مهر خاوری*. کتابخانه ملی ایران. نسخه خطی. شماره ۲۸۱۵ ف.
- دوانی، علی (۱۳۷۸). «*خاندان استاد کل وحید بهبهانی*». *فرهنگان*. ش ۱.
- دیوان بیگی، سید احمد (۱۳۶۴). *حدیقه الشعراء*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر زرین.
- روزنامه ایران (۱۳۷۴). *نشر کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران* (با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها).
- سردار اسعد، علیقلی خان؛ سپهر، لسان السلطنه (۱۳۷۶). *تاریخ بختیاری یا خلاصه الاعصار فی تاریخ البختیاری*. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- سیدان، شمس‌الدین (۱۳۸۴). *نهاوند در آئینه فرهنگ*. تهران: نشر گلزار.
- سیدان، شمس‌الدین (۱۳۷۹). *نهاوند در هزاره تاریخ*. تهران: نشر آشتی.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۳). *نگارستان دارا*. به کوشش ع. خیامپور. تبریز:؟؟.
- محمود میرزا (۱۳۴۶). *سفینه محمود*. تصحیح رسول خیامپور. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محمود میرزا (بی‌تا). *بیان محمود*. کتابخانه آستان قدس رضوی. نسخه خطی. شماره ۴۴۶۱.
- محمود میرزا (بی‌تا). *تذکره السلاطین*. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. نسخه خطی. شماره ۷۴۱۵.
- محمود میرزا (بی‌تا). *گلشن محمودی*. کتابخانه ملک. نسخه خطی. شماره ۳۷۹۶.
- محمود میرزا (بی‌تا). *مخزن محمودی*. کتابخانه آستان قدس. نسخه خطی. شماره ۶۵۶۷.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۲). *سفرنامه عراق عجم*. تهران: تیرازه.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر*. تهران: نشر بنیاد.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *روضه الصغای ناصری*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.